**تصوير فرهنگی ايرانيان در المسالک الممالک اصطخری**

احسان قبول (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، نویسندة مسئول)[[1]](#footnote-1)

عبدالله رادمرد (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)

محمدرضا گلی (دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)

**چکیده**

 تصویر شناسی یکی از شاخه­های مهم مطالعات ادبیات تطبیقی است که در آن به بررسی تصویر یک ملّت از جانب یک فرد خارجی با زبان متفاوت در ادبیات دیگری، پرداخته می­شود. از رهگذر آن، تصویرگر علاوه بر نمایاندن چهرۀ دیگری، غیرمستقیم و ناخواسته خود و تفکّر غالب بر ملّت خود را در مورد ملّتی دیگر نیز معرفی می­کند. بهترین آثار برای این­گونه مطالعات سفرنامه­ها و یا کتبی همچون المسالک­ الممالک است که موضوع غالب آن­ها جغرافیای توصیفی و بیشتر تصاویرشان واقعی و عاری از جانبداری است.

 اصطخری از جغرافی­دانان و سفرنامه ­نویسان قرن­های سوم و چهارم ه. ق است، او در اثرش با نام المسالک­ الممالک به معرفی ایران و کشورهای اسلامی از نظرگاه­های مختلف پرداخته­است. در این جستار بر بنیان دانش تصویرشناسی تصاویر فرهنگی بخش ایران توصیف و ارزیابی شده­اند و در این میان نگاه ارزشگذارانة اصطخری نیز تحلیل شده است. عموم تصاویری که اصطخری در اثرش از ایران ارائه داده است، از نوع تصاویر مثبت است که عواملی همچون زیست بوم، تعصّبات ملّی \_ مذهبی و ساختار جامعۀ عصر او در ارائۀ این تصاویر تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه­ها: تصویرشناسی، المسالک الممالک، اصطخری، ایران، تصاویر فرهنگی، نگاه ارزشگذارانه.

 **1. مقدمه**

 امروزه غالب صاحب نظران ادبیات تطبیقی بر این باورند که تصویرشناسی یکی از بهترین و بی­طرفانه­ترین روش­ها در ادبیات تطبیقی برای شناخت فرهنگ، هویت و تصویر واقعی یک ملّت از نظرگاه­های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و...از نگاه دیگری است که غالباّ خارج از دست­کاری­های مغرضانه و جانبداری­های متعصّبانه، صورت می­پذیرد. شناخت ويژگي­ها و فرهنگ جوامع مختلف از رهگذر آثار ادبي به­ ويژه سفرنامه­ها، دانشی است که «تصویر شناسی» نامیده می­شود. تصویرشناسی، مناسب­ترین شیوۀ خوانش متون نثر است که با بررسی آثار ادبی و تصویرها، بافت فکری- فرهنگی کشوری را که متن درآن تولید شده­است، بازسازی می­کند (نانکت،1390: 100ـ101 و107).

 المسالک­الممالک اصطخری یکی از سفرنامه‌هاي معتبر قرن چهارم هجری قمری است، با موضوع جغرافیای توصیفی، که با نگرشي ارزش‌گذارانه، به توصيف اقوام گوناگون در سرزمین­های اسلامی از جمله ایران پرداخته­است. با دقت و توجّه ویژه­ای که درارائۀ مطالب خود دارد، تصویری روشن، مفید و معتبر\_ که مورد استناد بسیاری از جغرافی­دانان بعد از او بوده­است \_ از ایران قرن چهارم ارائه داده­است. دراهمّیّت و ارزش این کتاب همین بس که بسیاری از محقّقین، دقّت­نظر و برتری آن­را برآثار معاصر یا نزدیک به آن یادآور شده و مورد استناد بسیاری از جغرافی­دانان و مولّفان در دوره­های مختلف بوده­است. دهخدا اثر اصطخری را سرمشق کسانی دانسته­ که بعد از او در این فن آثاری تألیف کرده­اند.(1372: ذیل واژۀ اصطخری). لسترنج در مقدمة کتابش «سرزمین­های خلافت شرقی»، تصریح می­کند که بیشتر مطالب کتابش برگرفته از سه کتاب اصطخری، ابن­حوقل و مقدسی است (رک.لسترنج،1364: 15). کراچکوفسکی، ابوزید بلخی، اصطخری و ابن حوقل را از مهمترین نمایندگان مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی می­داند(1384: 156). بنابر فهرست وستنفلد، یاقوت در معجم البلدان، بیش از 90 مورد از اصطخری یاد کرده و به او استناد کرده است.( معجم البلدان، منزوی،1380:بیست و نه).

با توجه به اهمّیّت این­کتاب از نظرگاه ویژگی­های فرهنگی و تصویر شناسانه­ای که برخوردار است؛ در این پژوهش، «تصویر فرهنگی ایران و مردمی که در عصر اصطخری در این سرزمین می­زیسته­اند» مورد بررسی قرار گرفته­است. ده اقلیم از بیست اقلیمی که اصطخری در المسالک الممالک گزارش آن­ را داده­است، در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و تصاویر مثبت، منفی و خنثی این ده اقلیم، استخراج و در جداول و نمودارهایی به نمایش گذاشته شده­است. یادآور می­شود که در ایران قرن چهارم هر یک از اقلیم­هایی که اصطخری آن­ها را توصیف کرده است در جایگاه قومی دیگر برای اصطخری به شمار می­آمده است؛ غیر از اقلیم فارس که سرزمین و زادگاه خود اصطخری بوده است.

 در این پژوهش دو پرسش و فرضیۀ مورد بررسی قرار گرفته است؛ نخست این­که نگاه ارزش­گذارانۀ اصطخری در تصاویر فرهنگی که از شهرهای مختلف ایران ارائه کرده است، چگونه بوده است؟ فرضیۀ ما در مورد این پرسش این است که این نگاه غالباً نگاهی مثبت و خوشبینانه است و درصد تصاویر مثبت در مقایسۀ با تصاویر منفی بیشتر است. پرسش دوم این­که مهمترین عوامل مؤثر بر نگرش اصطخری در ارائه این تصاویر چه عواملی بوده­است؟ فرضیۀ ما در باب این پرسش این است که زیست بوم، تعصبات ملّی ­\_ مذهبی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر اصطخری، در ارائه تصاویر و نگرش مثبت و منفی او تأثیرگذار بوده است.

**2. مبانی پژوهش**

 تصویرشناسی دانشی است که از متون مختلف ادبی، به­ویژه سفرنامه­ها به شناسایی چهرۀ کشورهای دیگر می­پردازد. به عبارتی، تصویر دیگری را از منظر سفرنامه­نویسی شناسایی و ترسیم می­کند که به کشور و فرهنگ دیگری وابسته است. (قبول و همکاران،1397: 98). از نظر پاژوبه­گفتة نانکت، تصویر، مظهر تعامل میان دو فرهنگ، دو ادبیات یا دو متن است. هرتصویری موجب یک آگاهی هرچند مختصر از یک «من» نسبت به «دیگری» یا یک «این­جا » نسبت به یک «آن­جا» است. (پاژو،60:1994؛ به نقل از نانکت: 106:1390). سفرنامه نویس ممکن است تصاویر متنوّعی همچون سیاسی، مذهبی، تاریخی، اقتصادی، معماری، جغرافیایی و... از مناطقی که به آن­ها سفر کرده­است ارائه کند اما تصاویر فرهنگی بیش از دیگر انواع تصاویر مناسب با مطالعات ادبیات تطبیقی است. بنابراین در این پژوهش صرفاً تصاویر فرهنگی اثر اصطخری از سرزمین ایران تحلیل و بررسی شده است.

**3. پیشینۀ پژوهش**

 دربارة المسالک الممالک اصطخری از جنبه­هایی جز آن­چه در این پژوهش ارائه شده­است، تحقیقات و فعالیت­هایی صورت پذیرفته است ولی در حوزة تصویرشناسی و جنبه­های تصویر شناسانة اقوام در مسالک­ الممالک و بررسی تصاویر ایران و مناطق مختلف آن به­ویژه از جنبۀ فرهنگی، پژوهش جامع و مستقلی صورت نپذیرفته است. از جملۀ پژوهش­های پیشین می­توان به این موارد اشاره کرد: پایان­نامة کارشناسی ارشد «بررسی سیرتحوّل کارتوگرافی اسلامی با تکیّه برکتاب مسالک و ممالک اصطخری» که مربوط به بررسی نقشه­های جغرافیایی موجود در کتاب اصطخری است. نوشتة مرضیۀ حبیبی(1398). مقالاتی نیز در این­باره نوشته است که عبارتند از: «بررسی جغرافیای تاریخی منطقۀ جبال بر اساس کتاب مسالک و ممالک اصطخری». در مجله فرانما. سال دوم، شماره پنجم. صص 73­ \_ 92» نوشتۀ مجتبی رضایی سرچقاه و «مقایسۀ تحلیلی جغرافی نگاری ابن­خردادبه و اصطخری»، نوشتۀ مهدی علیجانی و محبوبۀ شرقی، در نشریۀ تاریخ نگری و تاریخ نگاری ، دورۀ 30 شمارۀ 25 بهار و تابستان 1399). مسألة اصلی این دو مقاله مسائل جغرافیایی و تاریخی اثر اصطخری است. لذا تاکنون پژوهشی دربارة تصویرشناسی فرهنگی اقوام ایرانی در المسالک الممالک اصطخری انجام نشده است.

**4. تصاوير فرهنگی ايرانيان در المسالک الممالک اصطخری**

 در این بخش به تفکیک اقوام و مناطق وابسته به ایران انواع تصاویر فرهنگی اقوام ایرانی توصیف و تحلیل می­شود.

**4. 1. تصاویر فرهنگی خوزستان در المسالک الممالک اصطخری**

**4. 1. 1. رفتار و اخلاق و ویژگی­های ظاهری**

 خوزستان یکی از ایالت­های ایران در زمان اصطخری است، که او به­ صورت ملموس و مشخص از ویژگی­های ظاهری، فرهنگی و اخلاقی مردم آن صحبت کرده و آن­ها را مورد ارزیابي قرار می­دهد. اصطخری دراین­باره می­گوید: «مردم این سرزمين تندخو و تنگ­نظرند به گونه­ای که درسخت­گيري و امساك با یكدیگر رقابت دارند. رنگ بشرة آنان زرد است و عموماً لاغراندام و داراي ریشي تنک و کم پشت­اند و به ­طور كلّي موی­شان نسبت به مردم نواحي دیگر كمتر است و مردم نواحي گرمسير عموماً این صفت را دارند.» (اصطخری،1961: 63). اصطخری همچنین می­افزاید: هرچه از دجله به سمت شمال دورتر می­شویم، مردمانش سالم­تر و چهره­هایشان زیباتر و صاف­تراست. بيشتر صفات تصویرشده در این بخش، منفي است؛ به­جز سالم بودن، تندرستي و بشرة زیباي بعضي ازمردم این­منطقه كه تصویری مثبت محسوب مي­شود.

**4. 1. 2. وضع پوشش**

 از آن­جا که خوزستان یکی از ولایات مرزی ایران هم­جوار با کشورهای عربی همچون عراق و ساحل نشینان بستر جنوبی دریای فارس است مسلماً اشتراکات فرهنگی- اجتماعی زیادی با مردم این مناطق دارد و اصطخری به این نکته به خوبی اشاره می­کند؛ از جمله دربارة پوشش مردم خوزستان می­گوید: پوشش مردم خوزستان همچون پوشش مردم عراق است که شامل پيراهن، طيلسان و عمّامه می­شود و ضعیف­ترها ازار و چادر مي­پوشند. (اصطخری،1961: 93).

**4. 1. 3. گویش مردم خوزستان**

 زبان غالب عامّة مردم خوزستان فارسی و عربی است. البتّه آن­گونه كه اصطخری مي­نویسد: جز این­ها زبان دیگري به نام خوزي رایج است كه نه عبراني است، نه سریاني و نه فارسی (اصطخری،93:1961). بنابراین مي­توان گفت كه این سه زبان بیانگر ملّيّت، دین و نژاد آن­ها است. به­ این­ترتيب، اهل خوزستان ایراني، مسلمان و خوز هستند (پاکدامن،232:1397).

**4. 1. 4. جدول تصاویر شاخص فرهنگی\_ اجتماعی خوزستان**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| نام شهر | تصاویر مثبت | تصاویر منفی |  تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| خوزستان |  | تندخو، تنگ­نظر  |  |  2 |
| خوزستان |  | رقابت در سخت­گیری و امساک |  |  1 |
| خوزستان |  | نحیف و لاغراندام دارای ریشی تنک و کم پشت و کم مو |  |  3 |
| خوزستان | مردم نواحی شمال خوزستان، سالم­تر و خوش­چهره­تر |  |  |  2 |
| خوزستان |  |  | شباهت لباس­ و پوششان به مردم عراق  |  1 |
| خوزستان |  |  | تکلّم به زبان های فارسی، عربی و خوزی |  1 |
| تعداد کل تصاویر |  2 |  6 |  2 |  10 |

**4. 2. تصویر فرهنگی پارس در المسالک الممالک اصطخری**

**4. 2. 1. ویژگی­های فرهنگی \_ اجتماعی عمومی**

 اصطخری ضمن ارائة تصاویر فرهنگی مردم پارس، آن­ها را بهترین مردم جهان معرّفي كرده و صریحاً عنوان می­کند که: «سراغ ندارم در تمام برّ و بحر سرزمینی را كه گروهي از ایرانيان در آن اقامت داشته باشند و از پاكدامن­ترین و بهترین طبقات آن مردم نباشند. مردمانی هستند شاد و صبور» (اصطخری، 1961: 84). یکی از برجسته­ترین قسمت­هایی که می­توان تأثیر تعصّبات قومی اصطخری را در تصاویری که از ایرانیان در اثرش ارائه می­کند به وضوح مشاهده کرد؛ در همین توصیفاتی است که از مردم پارس ارائه می­کند. او در هیچ­یک از دیگر فصول کتاب خود با ذکر جزئیات و وضوح، تصاویری از ساکنان آن ارائه نمی­کند مگر در مورد مردم و سرزمین پارس که زادگاه او به شمار می­آید.

**4. 2. 2. اخلاق و کردار پادشاهان و خادمان**

 اصطخری اخلاق و کردار پادشاهان و عمّال آن­ها را این­گونه به تصویر می­کشد: آن­چه بر احوال ایشان غالب است جوانمردی، پرهیز از سخنان زشت و اخلاق پست، عدم تظاهر به کارهای ناپسند، افراط در کارهایی که مربوط به مهمان نوازی و تهیّة غذا و لباس و رعایت ادب ظاهر است به گونه­ای که در این کارها با یکدیگر رقابت می­کنند (اصطخری، 1961: 83).

**4. 2. 3. تصویر فرهنگی تجار و بازرگانان پارس**

اصطخری تجّار و بازرگانان سرزمین فارس را بیش از سایر شهرها به دوستي مال و جمع­آوري آن حریص معرفی می­کند. اهل سیراف و ساکنان سواحل دریا غالباً کارشان تجارت در دریاست. او دربارة شدّت انس مردم این ­مناطق به دریا و تجارت در آن، نقل قولی را بیان می کند با این مضمون که شنیده­است مردی سيرافي به دریا چنان انس گرفته كه حدود چهل­سال از كشتي بيرون نيامده و چون به خشكي نزدیک مي­شده­، دوست خود را براي انجام دادن حوائج به شهر مي­فرستاده­است. چون كشتي مي­شكست یا نيازمند تعمير مي­شد، از آن كشتي به كشتي دیگر مي­نشست. سيرافيان به دریا و دوري از وطن انس زیادي دارند و بیشتر عمر خود را در دریا مي­گذرانند. در غربت شکیبایند و در هرجا که باشند توانگرند (رک.اصطخری،1961: 83). نکته قابل توجّه این که این مردم با وجود توانگری در تواضع به گونه­ای بوده­اند که گاه لباسشان از لباس خدمت کارشان متمایز نبوده­است و اصطخری در این­باره می­نویسد: «من آن­جا کسانی دیدم که هریک را چهار بار هزارهزار دینار بود و بیشتر و کس باشد که بسیاری بیش­ از این دارد و جامة او همچون جامة مزدورش باشد.» (اصطخری،1368: 121). مردم سيراف پول­هاي گزافي در ساختن بناها صرف مي­كنند تا آن­جا كه برخي از بازرگانان براي ساختن خانة خود، ببيش از سي­هزار دینار خرج مي­كنند و كسي این كار را اسراف و زشت نمي­داند.

 مردم کازرون و فسا اهل تجارت در خشکی­اند و از این راه امرار معاش می­کنند. و مردمانی هستند صبور بر غربت و حریص بر جمع مال. و مردم پارس هر کجا باشند توانگرند و متدیّن و متمایز (همان).

**4. 2. 4. ویژگی­هاي ظاهري و وضع پوشش مردم پارس**

 مردم مناطق گرمسیر پارس غالبا لاغراندامند و كم­مو و گندمگون؛ ولي مردم مناطق سردسیر، تنومندتر، پرموتر و سفيدتر (همان:120). اصطخری به وضع لباس و ظاهر مردم پارس نسبت به دیگر ویژگی­های آنان، مفصل­تر پرداخته­است. او وضعيّت لباس سلطان و دیگر اصناف را با جزئيات دقيق و ظرافتی خاص توصيف کرده­است: «سلطان قبا مي­پوشد و گاهي، درّاعه. و درّاعة آنان جلوش گشاده­تر و گریبان­هایش پهن و جيب­هاي آن چون جيب كاتبان، و در زیر عمّامه­هايشان كلاه­هاي بلند است» (اصطخری،1961: 83). او در مورد نوع پوشش قاضیان، کاتبان و سایر مردم ادامه می­دهد: «و قضات، دنيّه و كلاه­هاي شبيه آن به سر مي­گذارند كه از نزدیک گوش بالا زده مي­شود. قاضيان طيلسان، پيراهن و جبّه مي­پوشند. درّاعه، كفشِ برگشته و شكسته و كلاهي كه گوش­ها را فراگيرد، نمي­پوشند. جامه­هاي كاتبان چون جامه­هاي كاتبان عراق است و قبا و طيلسان نمي­پوشند. جامة مردم عادی، حدّ وسط جامة كاتبان و بازرگانان است از قبيل طيلسان، ردا، پارچه­هاي قومسي، خز، عمّامه، كفش ناخميده، پيراهن، جبّه و جامه­هاي آستردار» (همان). اهل فارس در پوشیدن لباس زیبا و خوش­پوشي بر یكدیگر برتري مي­جویند و جامه­هايشان مانند جامه­هاي عراقيان است. شاید یکی دیگر از نمونه­های تأثیر تعصّبات ملّی و قومی اصطخری بر تصاویر ارائه داده از سرزمین فارس را در دقّت و توصیفات مفتخرانه و زیبایی که از پوشش مردم این منطقه می­دهد؛ بتوان مشاهده نمود. مخصوصاً که در توصیف پوشش اقوام دیگر ایران، با این دقت و ظرافت، توجّه نشان نداده­است.

 دقّت نظر اصطخری به وضعيت لباس و پوشش آن­ها، تا آن­جاست؛ كه كفش­ها و نوع پوشیدن آن و شمشيرها و نحوة حمایل کردن آن و كمربند مردم فارس نیز ازنظر او دور نمانده­است. او دراین­باره مي­نویسد: «كفش­هايشان كوچک­تر از آن خراسانيان است. شمشيرها را با حمایل مي­بندند و كمربند نيز دارند» (همان).

 به­نقل از اصطخری، مردم كثه به دانش و نویسندگي راغب­اند (همان:50). در همة فارس، از مردم كازرون تندرست­تر و زیباتر وجود ندارد. ابن­بطوطه نیز چهارقرن بعد، به­صورت کلّی­تر به این مطلب اشاره می­کند و می­گوید: «در مشرق هیچ شهری از نظر زیبایی بازارها و باغ­ها و آب­ها و زیبایی مردم به پایۀ دمشق نمی­رسد؛ مگر شیراز. (ابن بطوطه،1361: 216).

**4. 2. 5. زبان و گویش اهل پارس**

 اصطخري به تبيين چگونگي زبان مردمان پارس پرداخته و سه­گونه زبان براي آنان برشمرده­است: زبان مردم پارس، زبان پارسي است كه بدان سخن مي­گویند و همة مردم فارس آن را مي­فهمند؛ مگر الفاظي كه مختلف است و قابل فهم عموم نيست. امّا زباني كه كتاب­هاي عجم و شرح وقایع و مكاتبات زردشتيان بدان نوشته مي­شود، پهلوي است كه ایرانيان براي فهميدن آن احتياج به تفسير دارند. دیگر زبان عربي است كه مكاتبات پادشاه و دیوان­ها و عامّة مردم بدان است (اصطخری،1961: 83). توضیحات اصطخری حاکی از این است که در زمان اصطخری، هنوز زبان پهلوی در سطح وسیعی \_مخصوصاً در منطقۀ فارس\_ رایج بوده و زبان عربی به سبب انقراض حکومت ساسانی و تسلّط اعراب و حاکمیّت خلفا بر ایران زبان رسمی و زبان مکاتبات و آموزش در مدارس بوده است.

**4. 2. 6. احترام و گرامیداشت بزرگان**

 یکی دیگر از تصاویر فرهنگی که اصطخری به تصویر کشیده­است و نگاه فرهنگی او، این موضوع را برجسته كرده، بزرگداشت خاندان­هاي قدیمي و گرامي­داشتن بزرگان و منعمان آن­جاست. خاندان­هایي كه كارهاي دیواني را از روزگار قدیم از یكدیگر به ارث برده­اند. این خاندان­هاي بزرگ كه اصطخری از آن­ها یاد مي­كند، عهده­دار كارهاي دیواني در فارس بوده­اند. از جملة آنان آل حبيب است كه شأن والایي داشته­اند و به همين دليل مأمون مدرک بن حبيب را براي تصدّی محاسبات دیواني به بغداد فرا خوانده و او را از وجوه خادمان خود گردانيده است (رک. اصطخری،1961: 89). او با افتخار اعلام می­دارد که در دربار غالب خلفا، حاکمان و والیان سرزمین­های اسلامی دبیران، وزرا و عمّالی که قوام خلافت و سلطنت وابستة به آن­ها است، غالباً ایرانی و اهل پارس بوده­اند (همان). اصطخری در این­باره ادامه می­دهد: آن­ها سواد دوران اکاسره را در این موارد به دورة اسلامی انتقال داده­اند و لذا عمّال دیوان­های پارس شایسته­تر و با کفایت­تر از دیگر مناطق هستند. و در همة سرزمین­های خلافت اسلامی هیچ دستگاه و دیوانی سخت­تر، گسترده­تر و متنوع­تر از دیوان­های مناطق پارس نیست؛ زیرا که در پارس دیوان­های مختلف و خراج­های گوناگون و مستغلات متنوّع است چنان­که یک تن به تنهایی امکان و توانایی آن را ندارد که همة آن­ها را در ضبط آورد و بر همة آن­ها وقوف داشته باشد ( همان). اصطخری به عنوان نمونه از خاندان برامکه و آل ذوریاستین یاد می­کند و عنوان می­کند که مجریان غالب بخش­های خلافت و حاکمیّت به خاطر تسلّط و تبحّرشان در اختیار ایرانیان و پارسیان است.

 در باب تصاویر فرهنگی پارس، اصطخری به جزئیات فراوانی پرداخته است در مورد شهر اصطخر و توابع آن که دارای قدمت است، اشارة به بعضی نظرات و اعتقادات عامیانه در باب بعضی مسایل می­کند و اخباری را نقل می­کند كه از نظر او جنبة عوامانه دارد و درست نیست: «در اخبار آمده­است كه سليمان بن داوود (ع) از طبریه به اصطخر، در یک روز صبح تا شام مي­رفت و در آن­جا مسجدی به نام مسجد سليمان هست و گروهي از عوام كه به تحقيق مطلب نمي­پردازند، چنين مي­پندارند كه جم كه پيش از ضحّاك بوده، همان سليمان است». نمونة دیگر مربوط به تپّه­هاي خاكستر در نزدیكي ابرقویه است كه گروهي برآنند كه اثر آتش نمرود است و این خطاست؛ زیرا نمرود كنعاني بود و نمرودیان در بابل مسكن داشتند (همان:76 و 91).

 اصطخری اگرچه سعی دارد با بی­طرفی به ارائة تصویر طبقات مختلف مردم پارس بپردازد اما در هیچ یک از فصول دیگر کتابش با این دقت به جزییات موضوع نپرداخته­است که این نیز می­تواند یکی از مواردی باشد که حاکی از تأثیر ملّیّت اصطخری بر تصاویری است که از مردم ایران در این منطقه ارائه داده­است.

 تصویر فرهنگي و اجتماعي فارس از نگاه اصطخری بسیار شاخص و برجسته به تصویر کشیده شده­است و فرهنگ و کردار پارسيان، تصاویر مثبت بسياري را به خود اختصاص داده­است. او اشاره می­کند که بیشتر مردم کَثَه اهل ادب و دبیر پیشه باشند (اصطخری، 1961: 77).

**4. 2. 7. جدول تصاویر فرهنگی پارس**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| نام­شهر، گروه ویژگی­ها | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی |  تعداد تصاویر |
| مردم پارس | بهترین مردم جهان، پاکدامن­ترین، شاد، صبور، توانگر، متدیّن و متمایز  |  |  |  7 |
| پادشاهان و خادمان | جوانمرد، پرهیز از سخنان زشت و اخلاق پست، عدم تظاهر به کارهای ناپسند، افراط در کارهای مربوط به مهمانداری مانند: تهیّۀ غذا و لباس، رعایت ادب ظاهر، رقابت در کارهای مهمانداری و مهمان نوازی. |  |  |  8 |
| تجّار و بازرگانان |  | مال­دوست ­و حریص درجمع ­آوری­مال بیش­از دیگر جاها |  |  2 |
| اهل سیراف | کسب سودهای فراوان از راه تجارت در دریا، انس شدید مردم این­مناطق با دریا و تجارت در دریا و دوری از وطن، شکیبا در غربت، توانگر در همه ­جا، متواضع، در عین توانگری مبادرت به پوشیدن لباس مانند خدمتکاران | صرف پول زیاد در راه ساختن بناها و اسراف، و زشت ندانستن این کار |  |   9 |
| کازرون و فسا | اهل تجارت در خشکی، صبور بر غربت، مردم کازرون زیباتر و تندرستر از همۀ مردم پارس. |  |  |  4 |
| ویژگی­های ظاهری مردم پارس |  |  | مناطق گرمسیر پارس: لاغراندام، کم­مو، گندمگون |   3 |
|  " |  |  | مناطق سردسیر: تنومند، پرمو و سفید. |  3 |
| وضع پوشش اهل پارس | در پوشیدن لباس زیبا و خوش پوشی با یکدیگر رقابت می­کنند،  |  | جامه­هایشان مانند جامه­های عراقیان است، کفشهایشان کوچکتر از خراسانیان است، شمشیرها را با حمایل می­بندند و کمربند نیز دارند. |  5 |
| لباس سلطان |  |  | قبا، گاهی درّاعه که جلوش گشادتر و گریبان­هایش پهن و جیب­هایش مانند جیب کاتبان، در زیر عمامه­هایشان کلاه­های بلند است. |  3 |
| لباس قاضیان |  |  | دنیّه و کلاه­های شبیه به آن به سر می­گذارند که از نزدیک گوش بالا زده می­شود. طیلسان و پیراهن و جبّه می­پوشند، درّاعه و کفش برگشته و شکسته، کلاهی که گوش­ها را فرا گیرد نمی­پوشند. |  6 |
| لباس کاتبان |  |  | لباسشان مانند جامه های کاتبان عراق، قبا و طیلسان نمی­پوشند. |  2 |
| لباس مردم عادی |  |  | لباسشان حدّ وسط جامۀ کاتبان و بازرگانان است. لباس­هایی مانند: طیلسان، ردا، پارچه­های قومسی، خز، عمّامه، کفش ناخمیده، پیراهن، جبّه و جامه­های آستردار. |   10 |
| مردم کثه | راغب به دانش و نویسندگی |  |  |  2 |
| بیان نظرات و اعتقادات عامیانه  |  |  | این­که سلیمان از طبریّه در یک روز صبح تا شام به اصطخر می­رفته است. بعضی را گمان بر آن است که جم که پیش از ضحّاک بوده­است همان سلیمان است. |   2 |
|  " |  |  | تپه­های خاکستر در نزدیکی ابرقوه اثر آتش نمرود است که برای در آتش انداختن ابراهیم عَلَم کرده بوده است. |   1 |
| تعدادکل تصاویر |  29 |  4 |  34 |  67 |

 اصطخری تعداد 67 تصویر از شاخص فرهنگی اقلیم پارس ارائه داده­است که از این67 تصویر 29 تصویر مثبت، 4 تصویر منفی و 34 تصویر خنثی می باشد.

**4. 3. تصویر فرهنگی کرمان از نگاه اصطخری**

 اصطخری به طور اجمال و پراکنده به ویژگی­های فرهنگی- اجتماعی اقوامی که در مناطق مختلف کرمان پراکنده­اند اشاره کرده­است. ازجمله عنوان می­کند: در منطقه­ای از کرمان کوه­های مرتفعی وجود دارد، به­نام کوه­های قُفص(کوچ) که بنا به نقل­ قول دیگران هفت کوه است که در هر­یک از آن­ها طایفه­ای زندگی می­کند و برای هرطایفه، رئيسی است. با وجود این­که منطقة آبادی است نخلستان، کشاورزی و دامداری دارد و ازجانب سلطان هم به اندازه­ای مستمری و اجری دارند که آن­هارا کفایت می­کند، درعین حال در راه­های سراسر کرمان در بیابان­های سیستان تا حدود پارس، به دزدی و راهزنی مشغولند. از نظر ظاهری مردمانی نحیف و گندمگون­اند. غالباً پیاده و بدون ستورند. می­گویند آن­قدر مال­واموال جمع کرده و ذخیره کرده­اند که حد ندارد. گمان برآن است که اصل آن­ها از عرب است (رک.اصطخری،1961: 98).

 تصویر دیگري كه اصطخری از مردم­ منطقة كرمان ارائه مي­دهد، مربوط به قوم بلوچ است که در پایین دامنه­های كوه قُفص زندگی می­کنند و درست نقطة مقابل قوم کوچ آن­ها را مردمانی منعم و سالم معرفی می­کند، که دزدی نمی­کنند و آزارشان به کسی نمی­رسد و اتّفاقاً این ­قوم کوچ، که راهزن و مردم آزارند، از قوم بلوچ بسیار می­ترسند این قوم بلوچ، خیمه­هایی مویین، چون چادر نشینان دارند (رک.اصطخری،1961: 98).

 تصویر قومی- فرهنگی دیگر مربوط به مردمان ساکن در كوه­هاي بارز است، که ­آزارشان به کسی نمی­رسد لیکن، در ایام بنی امیّه مجوسانی در آن­جا زندگی می­کرده­اند که خطرناک­تر از این قوم کوچ بوده­اند و کسی قادر نبوده­است که بر آن­ها غلبه یابد تا این­که در زمان بنی­عباس، اسلام می­آورند و تا روزگار سگزیان، صاحب عزّت و مناعت بوده­اند. تا این­که یعقوب و پس ازآن عمروبن­لیث، بزرگان و پادشاهانشان را گرفته و این منطقه را از وجود آن­ها پاک می­کند (همان).

 یكي از صفات منفی مردم كرمان كه اصطخری در چندجا، در این فصل، به آن اشاره کرده­است، که گویا در آن منطقه مرسوم بوده، دزدي اموال دیگران است. اصطخری علاوه بر نسبت دادن این ویژگی به قوم کوچ، در منطقة کوه­های قُفص، منطقة رویَست را نیز منطقه­ای معرفی می­کند که غالب مردمش دزدند. که شاید، دلیلش تنگدستی و شرایط نامساعد طبیعی برای کسب درآمد از راه درست، بوده­است. با این وجود اصطخری به یکی از رسوم جالب و مثبت مردم کرمان اشاره می­کند و آن این­که، آن­چه از محصولات باغی از جمله نخیلات را که حاصل ریزش باد باشد، سهم رهگذران و فقرا می­دانند و صاحب ملک آن­ها را جمع­آوری نمی­کند و گاه اتّفاق می­افتد که به سبب كثرت بادها، سهم فقيران از خرما، بيشتر از سهم صاحبان درخت مي­شود (همان:99).

 اصطخری غالب مردم کرمان را از نظر ظاهر، به خاطر غلبة گرمای زیاد در غالب مناطق این سرزمین، مردمی نحیف و سیه چرده معرفی می­کند. از ویژگي­هاي قومي و فرهنگی دیگر مردم کرمان، انواع زبان­هایي است كه به آن تكلّم مي­کنند. اصطخری در این­باره مي­گوید: زبان مردم كرمان، فارسي است؛ در عین حال مردم قُفص علاوه بر آن، زبان دیگري نيز دارند. همچنین طایفة بلوچ و بارز نیز علاوه بر زبان فارسی به زبان دیگری که خاص آن­هاست تکلّم می­کنند (همان).

**4. 3. 1. جدول تصاویر فرهنگی ­\_ اجتماعی کرمان**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  شهر، منطقه و گروه | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| کوه­های قفص |  | دزدی، راهزنی، ذخیره مال و اموال بسیار  | نحیف و گندمگون، غالباً پیاده و بدون ستور |   5 |
| قوم بلوچ | منعم، سالم، بی­آزار، قوم کوچ، از این قوم بلوچ بسیار می­ترسند.  |  | دارا بودن خیمه­هایی مویین، چون چادر نشینان. | 6 |
| مردم ساکن در کوه­های بارز | بی­آزار  |  در ایام بنی امیّه مجوسانی خطرناک در آن­جا زندگی می­کرده­اند، غلبه ناپذیر، درزمان بنی­عباس، اسلام می­آورند و تا روزگار سگزیان، صاحب عزّت و مناعت بوده­اند. |  |   5 |
| رویَست |  | دزد |  |  1 |
| غالب مناطق کرمان | دادن سهم فقرا از خرما­هایی که باد می­ریزد، گاه سهم فقیران از سهم صاحب خرما بیشتر است. |  |  |   2 |
| غالب مناطق کرمان |  |  | نحیف، سیه چرده  |  2 |
| زبان مناطق مختلف کرمان |  |  | زبان مردم كرمان، فارسي، مردم قُفص، زبان خاص خود، طایفة بلوچ و بارز زبان فارسی و زبان خاص خود |   3 |
| مجموع تصاویر |  9 |  6 |  9 |  24 |

 تعداد 6 تصویر منفی در کنار 9 تصویر مثبت از مجموع 24 تصویر فرهنگی\_ اجتماعی، چهرۀ فرهنگی این ایالت را تا حدودی مخدوش کرده­است. در مجموع این ولایت در مقایسۀ با دیگر ولایات ایران تصاویر منفی بیشتری برخوردار است.

**4. 4. تصویر فرهنگی سیستان**

 اصطخری در فصل سیستان، تصاویر متعدّدی ارائه نمی­دهد. یکی از این­تصاویر، که ویژة شرایط جغرافیایی این­منطقه و تجربۀ ساکنان آن است، مهارت در دفع و مهار شن­های روانی است که بادهای معروف سیستان آن­ها را در سطح این­منطقه جا به­جا کرده و شرایط زندگی را برای ساکنان آن سخت گردانیده­است. مردم این منطقه برای غلبة براین مشکل به قول اصطخری حیلت­ها سازند و در دفع آن اتّفاق و اتّحاد خوبی دارند. مثلاً چون احتمال آسیب ماسه­ها بر شهرها و روستاها زیاد شود، همگی جمع شده، حائلی از چوب و خاشاک و دیگر چیزها در مسیر باد می­سازند و آن را به گونه­ای طراحی می­کنند، که ماسه­ها را به هرآن­جا که مورد نظرشان باشد که برایشان ضرری نداشته باشد، هدایت می­کند (اصطخری، 1961: 140).

 تصویر فرهنگی دیگر، که اصطخری از سیستان ارائه داده ­است؛ مربوط به مردم بغنین، خلج، کابل و غور است که می­گوید: «مردمی مسلمان و صلح طلب هستند» و این­که خلج نام طایفه­ای از ترکان است که از قدیم ­الایام درحوالی غور، سرزمین بین هند و سیستان، سکنی گزیده­اند مردمی منعم که اخلاق، منش، لباس و زبانشان شبیه ترکان است و نیز مردم بُست که بزرگترین شهر سیستان بعد از زرنج است. اهل مروت و بخشندگی هستند و ظاهر و لباسشان شبیه مردم عراق است (رک.اصطخری،1961: 141).

**4. 4. 1. جدول تصاویر فرهنگی سیستان از نگاه اصطخری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| نام شهر، منطقه، گروه | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| سیستان | تجربۀ و مهارت در دفع شن­های روان |  |  | 2 |
| سیستان | اتفاق و همکاری برای دفع شن­های روان |  |  | 1 |
| بغنین، خلج، کابل و غور | مردمی مسلمان، صلح طلب و منعم |  |  | 3 |
| مردم خلج |  |  | اخلاق، منش، لباس و زبانشان شبیه ترکان است. | 4 |
| بُست ومردم آن | اهل مروت و بخشندگی | شهری وبایی | ظاهر و لباسشان شبیه مردم عراق | 5 |
| جمع تصاویر |  8 |  1 |  6 | 15 |

 اصطخری 15 تصویر فرهنگی از مردم سیستان ارائه داده­است که از این 15 تصویر 8 تصویر مثبت، 1 تصویر منفی و 6 تصویر، خنثی می­باشد و سیستان از نگاه اصطخری، تنها دارای یک تصویر منفی در زمینۀ فرهنگی و اجتماعی است.

 **4. 5. تصویر فرهنگی بیابان خراسان از نگاه اصطخری**

**4. 5. 1. پناهگاه دزدان**

 یکی از ویژگی­هاي سرزمین­هایی که شرایط اقلیمی و زیستی مناسبی برای انسان­ها ندارد، کمی آبادانی­ها و پراکندگی زیاد جمعیت و آبادی­ها در این مناطق است که به تبع آن تمرکز و تسلّط حاکمیّت­های سیاسی را بر این مناطق کم و شرایط را برای مأوای یاغیان و راهزنان در آن بیشتر می­کند و این موضوع متقابلاً بر نگرانی و اضطراب مسافران و کاروان­هایی که قصد عبور از این مناطق را دارند می­افزاید. در چنین مناطقی است که ارزش کتب و تألیفاتی از نوع مسالک و ممالک و نویسندگانی که به معرفی این مناطق پرداخته­اند برای مخاطبان و مسافران و جهان­گردانی که قصد عبور از این ­مناطق را دارند، بیشتر نمایان می­شود. محدودة بيابان خراسان و فارس، این ویژگي­ها را دارد و به قول اصطخری از معدود بیابان­هایی است که در قلمرو حاکمیّت اسلام، برخلاف سایر مناطق بیابانی، شهر، روستا، آبادی و سکنة چندانی ندارد. دزدان و راهزنان در آن­جا بسيارند و تحت حاکمیّت سیاسی اقلیم مشخّصی نیست (اصطخری،1961: 133). اصطخری می­گوید: دزدان در این بيابان، پناهگاه­هاي دارند كه در آن­جا مخفي مي­شوند و اموال و ذخایر خود را پنهان مي­كنند. از جملة این پناهگاه­ها جبل كركس­كوه است. نیز شور دوازده که رباطی خرابه است، محلّي ترسناك که به ندرت پیش می­آید، دزدان در آن­جا نباشند. و در دو فرسخي نابند، چشمه­اي است با درختان خرما و قبّه­ها كه سكنه ندارد و پناهگاه دزدان است. در سياه­كوه نیز دزدان پناهگاه­هایي دارند. و اگر کسی جز از راه­هایی که مشخص است، بخواهد از این بیابان عبور کند، هلاک خواهد شد (همان: 135،133و 136).

تصویر فرهنگی دیگر، نقل قولی است از اصطخری مبنی بر این­که، در بيابان شور، ميان آب شور و صحرایي كه در طرف راست مسافر خراسان به كرمان قرار دارد، در دو فرسخي آن، سنگ­هایی است به شکل و شمایل میوه­هایی همچون گلابی، سیب و غیره همچنین تصاویری به شکل انسان­ها، درختان و جز این­ها (همان:136).

 یکی دیگر از تصاویر فرهنگی این منطقه مقایسه­ای است که اصطخری از جهات مختلف از جمله: سکونت، نفوس، وجود آبادی­ها، مزارع و مراتع و امنیّت، با سایر بیابان­های شناخته شدة آن دوران انجام می­دهد. او از این بابت، این بیابان را از معدود بیابان­های قلمرو اسلام می­داند که درمقایسة با دیگر بیابان­ها کمترین سکنه و آبادی را دارد. و از همة آن­ها مخوفتر و نسبت به بقیّه بیابان­ها راهزنان بیشتری در آن­جا مأوا دارند.

 اصطخری از بیابان فارس و خراسان تصویر فرهنگی زیادی ارائه نداده­است. بیشتر تصاویر او از این منطقه، در حیطۀ امنیتی و سیاسی است. در عین حال یکی از عوامل شرایط نامساعد سیاسی و امنیتی به وضعیّت فرهنگی نامطلوب بازمی­گردد.

**4. 6. تصویر فرهنگی منطقه جبال از نگاه اصطخری**

 اصطخری در توصيفات خود مختصر و گذرا، تصاویری ازویژگی­های فرهنگی \_اجتماعی این منطقه ارائه می­کند و جز در مورد مردم دینور، گزارشی نه چندان نيكو از ایشان ارائه مي­دهد. اصطخری مردم دینور را ذاتاً خوش­طبع­تر از مردم همدان معرفی می­کند. (اصطخری،1961: 117). شهرزور و سهرورد را دو شهر کوچکی معرفی می­کند که غالب سکنه­اش اکراد هستند. اصطخری غالب ساکنان قم را از نژاد عرب معرفی می­کند که زبانشان فارسي است (همان:118و119). همچنین با وجود این­که بهار و تابستان رودخانه­ای بزرگ در آن روان باشد و مزارعشان پسته و فندق دارد آن­ها را مردمی تنگ روزی معرفی می­کند. (اصطخری،1368: 166).

 او همچنین به باوری خرافی در این­ منطقه اشاره می­کند مبنی بر این­که، ضحّاک در کوه دماوند به سر می­برد و هنوز زنده­است و تمامی سحر و جادوی جهان درآن­جا جمع گشته­است. (رک.اصطخری،1961: 119). رگه­هایی از این نوع اشارات در سایر کتب از جمله شاهنامۀ فردوسی و شاهنامه­های منثور و کتب تاریخی قرون چهار و پنج به چشم می­خورد.

 ببردند ضحّاک را بسته خوار به پشت هیونی برافکنده زار

 همی­راند او را به کوه اندرون همی­خواست کارد سرش را نگون

 بیامد همانگاه خجسته سروش به خوبی یکی راز گفتش به گوش

 که این بسته را تا دماوند کوه ببر همچنان تازیان بی­گروه

 بیاورد ضحّاک را چون نوند به کوه دماوند و کردش به بند (فردوسی،1374: 21).

 دیگر تصویر منفی فرهنگی­ای که اصطخری به آن اشاره کرده­است، در بیان مسافت بین ابهر به زنجان عنوان می­کند که این مسیر، در گذشته مسیری خوفناک بوده­است که اکنون مردم به سبب ترس از ناامنی از مسیر سهرورد به زنجان می­روند که مسیری ایمن­تر است (رک.اصطخری،1961: 116).

**4. 6. 1. جدول تصاویر فرهنگی\_اجتماعی جبال**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شهر،منطقه گروه و....** | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | جمع تصاویر |
| مردم دینور | ذاتاً خوش طبع­تر از مردم همدان  |  |  |  1 |
| شهرزور و سهرورد |  |  | غالب سکنه­اش اکراد هستند. |  1 |
|  قم |  | تنگ­روزی  | از نژاد عرب که زبانشان فارسي است. |  3 |
| ری و دماوند |  |  باوری خرافی مبنی براین­که، ضحّاک در کوه دماوند به سر می­برد و هنوز زنده­است و تمامی سحر و جادوی جهان در آن­جا جمع گشته­است. |  |   3 |
| راه بین ابهر به زنجان |  |  در گذشته مسیری خوفناک بوده­است مردم به سبب ترس از ناامنی از مسیر سهرورد به زنجان می­روند که مسیری ایمن­تر است. |  |   1 |
| جمع تصاویر |  1 |  5 |  3 |  9 |

 اصطخری از منطقۀ جبال، 9 تصویر فرهنگی ارائه داده است که تنها 1 تصویر مثبت 5 تصویر منفی و 3 تصویر خنثی می­باشد.

**4. 7. تصویر فرهنگی ارمینیه، آذربایجان و ارّان از نگاه اصطخری**

 تصاویر فرهنگی- اجتماعی ارمینیه، ارّان و آذربایجان، در مسالک الممالک اصطخری، بسیار کمرنگ است که یا حاکی از آگاهی اندک او از ویژگی­های فرهنگی- اجتماعی مردم این­مناطق و یا نپرداختن او به این­ موضوع و یا عدم اهمّیّت این شاخص در مقایسۀ با دیگر شاخصه­ها در نگاه اصطخری است. اصطخری درباب شاخص فرهنگی \_ اجتماعی ارمینیه، آذربایجان و اران، دوتصویر بیشتر ارائه نداده­است، نخست درباب بازاری در دروازۀ شهر برذعه که به دروازۀ اکراد معروف است به­طول یک ­فرسخ در یک فرسخ که در روزهای یکشنبه تشکیل می­گردد، تحت عنوان یکشنبه بازار«کرکی». این­نام به­ اندازه­ای معروف شده­است که برای آن­منطقه تبدیل به کلیشه شده­است؛ به­گونه­ای که هنگام برشمردن روزهای هفته به­جای یکشنبه، لفظ «کرکی» را به­کار می­برند. یعنی می­گویند: شنبه، کرکی، دوشنبه، سه شنبه و... (رک.اصطخری،1961 : 109).

 تصویر فرهنگی دیگر، درباب زبان رایج در این­مناطق است. اصطخری زبان رایج ارمینیه، اران و آذربایجان را فارسي و عربی معرفی­ کرده که علاوه برآن اهل دَبیل و توابع آن به ­زبان ارمنی و نواحی برذعه به ­زبان ارّانی نیز سخن می­گویند و درمنطقۀ کوهی به­نام «قَبق»- که غالب سکنۀ آن کفّار هستند- زبان­های مختلف زیادی رایج است.

**4. 7. 1. جدول تصاویر فرهنگی ارمینیه، آذربایجان و ارّان**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شهر،منطقه گروه و....** | تصاویر مثبت | تصاویر منفی |  تصاویر خنثی | جمع تصاویر |
| بازار شهر برزعه(کرکی) |  |  | این بازار به اندازه­ای معروف شده بوده است که به جای لفظ یکشنبه آن را به کار می­برده­اند چون این بازار در روزهای یکشنبه برپا می­شده است. |   1 |
| منطقه ارمینیه، اران و آذربایجان |  |  | زبان رایج در این مناطق فارسی و عربی بوده، اهل دبیل و توابع آن به زبان ارمنی و نواحی برذعه به زبان ارّانی نیز سخن می­گفته­اند. در منطقۀ کوه قَبق که غالب سکنۀ آن کفّار بوده­اند زبان­های مختلف زیادی رایج بوده­است. |   5 |
| جمع تصاویر |  |  |  6 |  6 |

 اصطخری 6 تصویر فرهنگی از منطقۀ ارمینیه، آذربایجان و ارّان ارائه می­کند که هر 6 تصویر خنثی بوده و هیچ تصویر منفی یا مثبتی از شاخص فرهنگی این منطقه ارائه نمی­دهد.

**4. 8. تصاویر فرهنگی دیلم، گیلان، طبرستان و گرگان از نگاه اصطخری**

**4. 8. 1. ویژگی­های قومی و فرهنگی**

 اصطخری از نظر ویژگی­های ظاهری و خُلقیّات، مردم دیلم را این­گونه معرفی می­کند؛ غالب آن­ها لاغراندام، كم­مو، عجول و كم­مبالاتند. او مبتنی بر نقل دیگران، می­گوید: گمان بعضی از مردم برآن است که این­ها از طایفۀ «بنی­ضَبّه»اند. او در مورد مردم طبرستان نیز می­گوید: مردمی پرمو، پیوسته ابرو و عجول­اند و بسیار تند و سریع حرف می­زنند. اصطخری اهل زنجان را نیز مردمی غافل و کم­دانش معرفی می­کند. و از مردم گرگان، از نظر فرهنگی، این­گونه یاد می­کند؛ مردم گرگان مردمی بسیار باوقار، جوانمرد، توانگر، نیکوکار و دارای خلق نیکند. از گرگان دانشمندان معروف بسياري برخاسته­اند. ازجمله العَمرکی صاحب مأمون (همان:125). مردم ری مردمی جوانمرد پیشه، زیرک و باتجربه­اند. و خوار که از توابع آن است نیز مردمی شریف دارد (رک.اصطخری،1961: 121، 123، 124و125).

 یکی از تصاویر فرهنگی که اصطخری علاوه بر فصل جبال در این­جا نیز در مورد کوه دماوند بدان اشاره کرده است مربوط به اعتقادی خرافی است مبنی بر این که ضحّاک در کوه دماوند به بند کشیده شده و هنوز زنده­است و همۀ سحر و جادوی جهان در زیر این کوه جمع شده است (همان:123).

**4. 8. 2. گویش، پوشش و خوراک دیلم، گیل، طبرستان و گرگان**

 اصطخری درباب زبان رایج در دیلم می­نویسد: زبان خاصّی دارند که نه فارسی است و نه عربی. در یکی از مناطق گیلان طائفه­ای زندگی می­کند که زبانشان با زبان مردم گیلان و دیلم تفاوت دارد (همان:121). اصطخری در مورد زبان مردم طبرستان و گرگان چیزی نگفته­است و فقط به پوشش مردم ری اشاره کرده و گفته که لباسشان شبیه لباس مردم عراق است. قوت غالب مردم طبرستان، نان برنج، ماهی، سير و حبوبات است؛ در غذاهایشان از سیر زیاد استفاده می­کنند. همچنين است گيلان و بخشی از دیلمان (همان:124).

**4. 8. 3. جدول تصاویر فرهنگی گیل، دیلم، طبرستان و گرگان.**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شهر،منطقه گروه و....** | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| دیلم |  | عجول و كم­مبالات | لاغراندام، كم­مو، زبان خاصّی دارند که نه فارسی است نه عربی |  5 |
| طبرستان |  | عجول­اند، بسیار تند و سریع حرف می­زنند. | مردمی پرمو، پیوسته ابرو |  4 |
| زنجان |  | مردمی غافل و کم­دانش |  |  2 |
| گرگان |  بسیارباوقار، جوانمرد، توانگر، نیکوکار و دارای خلق نیک از گرگان، دانشمندان معروف بسياري برخاسته­اند.  |  |  |   7 |
| ری | جوانمرد­پیشه، زیرک و باتجربه­  |  | لباسشان شبیه لباس مردم عراق است. |  4 |
| خوار ری | مردمی شریف |  |  |  1 |
| اعتقادخرافی دربارۀ دماوند |  | ضحّاک درآن به بند کشیده شده و هنوز زنده­است و همۀ سحر و جادوی جهان در زیر این­کوه جمع شده­است |  |   3 |
| یکی از مناطق گیلان |  |  | زبانشان با زبان مردم گیلان و دیلم تفاوت دارد |   1 |
| قوت غالب مردم گیل طبرستان،  |  |  | نان برنج، ماهی و سير و حبوبات؛ در غذاهایشان از سیر زیاد استفاده می­کنند. همچنين است گيلان و بخشی از دیلمان |   7 |
| جمع تصاویر |  11 |  9 |  14 |  34 |

 از 34 تصویری که اصطخری از شاخص فرهنگی دیلم، گیل، طبرستان و گرگان ارائه داده است، 11 تصویر مثبت،9 تصویر منفی و 14 تصویر خنثی است که حاکی از وضعیتی نه چندان مطلوب این مناطق است. البتّه این تصاویر قابل تعمیم به همۀ مناطق این اقلیم نیست چرا که اصطخری از مردم مناطق ری و گرگان در این اقلیم تصاویر مثبت برجسته و ممتازی ارائه داده است، و غالب تصاویر منفی این مناطق مربوط به ساکنان منطقۀ گیل و دیلم و طبرستان است.

**4. 9. تصویر فرهنگی خراسان در نگاه اصطخری**

 اصطخری درخلال بیان ویژگی­های جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و... ویژگی­های فرهنگی متنوّعی نیز در مورد خراسان ارائه داده­است. بیان این ویژگی­ها در خلال تصاویر جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و... بر اعتبار و واقعی بودن این تصاویر افزوده است. او نجیب­ترین مردم خراسان را مردم بلخ و توانگرترینشان را مردم نیشابور معرفی می­کند. همچنین مردم بلخ را اهل علم، دین، فقه و علوم نظری می­داند (اصطخری،1961: 158). درمورد مردم و شهر مرو می­گوید: شهرشان از نظر تمیزی و چینش متوازن بناها و محله­ها در بین نهرها و درختان و اختصاص هر بازاری به پیشه­ای خاص بر دیگر شهرهای خراسان برتری دارد (همان:149). این تصویر نشان از مردمی با فرهنگ و متمدّن در دوره­ای بوده­است که چنین سطحی از بینش و رفتار اجتماعی درآن روزگار، منحصر به ­فرد­است. که هر سیّاح و جهانگردی را به تحسین و تمجید وامی­داشته­است. او همچنین بازارهای مرو را از تمیزترین بازارهای دنیای آن­روزگار معرفی می­کند (همان:147). همۀ این تصاویری، حاکی از فرهنگ و تمدن والای مردمان این خطّه از خراسان آن­ روزگار است. اصطخری در مورد تقسم آب در شهر مرو، گزارشی می­دهد که از عدالت، قانون­مداری و انصاف مردم این­شهر، حکایت می­کند. (همان:148).

 اصطخری، در هنگام توصیف تصاویر مرو، از دو شخصیت شاخص و برجسته­ای یاد کرده­است؛ که هر دو متعلّق به شخصیت­های قبل از اسلام هستند. یکی برزویه طبیب، طبیب و وزیر معروف دربار ساسانیان که اصطخری، او را مقدم و برتر از همه اطباء دوران خود دانسته و دیگری باربُد، نوازندۀ معروف که اصطخری او را، سر همۀ نوازندگان دورۀ خود برشمرده­است، هردو از شهر مرو بوده­اند (همان:149). او همچنین در باب مردم مرو می­گوید: بسیاری از بزرگان خلافت، دبیرانی که در عراق هستند، سپهسالاران خراسان، و از جمله فقهای بزرگ و ادبای بزرگ، همگی از شهر مرو بوده­اند و در روزگار قبل از اسلام از بین نواحی مختلف ایران، برجسته­ ترین شهر از نظر علمی و ادبی، مرو بوده است. (همان)

 دیگر تصویر فرهنگی که اصطخری از منطقۀ خراسان ارائه داده­است؛ مربوط به مردم درّۀ پنجشیر است که آن­ها را مردمی اهل شرارت و فساد معرفی کرده­است (رک.اصطخری،1961 :156). نیز درمورد نحوۀ انتخاب پادشاه در شهر کابل، می­گوید: پندار مردم بر این است که شاه شایستگی شاهی ندارد. تا زمانی که در کابل با او بیعت کنند حتی اگر از آن­جا به دور باشد تا زمانی که وارد شهر نشده و در آن­جا پیمان شاهی با او بسته نشده­است، پادشاه نخواهد بود (همان:157).

 اصطخری اشاره­ای به زبان، نوع پوشش و خُلقیات مردم خراسان نکرده­است؛ فقط در مورد مردم غور گفته­است که زبانشان غیر از زبان مردم خراسان است (همان:157). از بعضی اشارات اصطخری به این­نتیجه می­رسیم که خرید و فروش برده در خراسان رواج داشته­است. البتّه اصطخری تصریح می­کند، برده­ای که در هرات و سیستان و دیگر نواحی می­افتد، از نواحی غور است که دارالکفر است (همان).

**4. 9. 1. جدول تصاویر فرهنگی خراسان**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شهر،منطقه گروه و....** | تصاویر مثبت |  تصاویر منفی | تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| بلخ |  نجیب­ترین مردم ، اهل علم و دین و فقه و علوم نظری  |  |  |  5 |
| نیشابور | توانگرترین مردم خراسان |  |  |  1 |
| مرو | برتری بردیگر شهرها از نظر تمیزی، نظم بازارها، قانون­مداری، عدالت و انصاف در تقسیم آب، بزرگترین شهر از نظر شعر و ادب، قبل از اسلام، برتری بر دیگر مردم ایرانشهر در زمینه­های مختلف در همۀ دوران­ها |  |  |   7 |
| پنجهیر |  |  شرور و فاسد  |  |  2 |
| کابل | شاه تازمانی که در کابل با او بیعت نکنند، شاهی او اعتبار ندارد. |  |  |  1 |
| مردم غور |  | دارالکفراست، خرید و فروش برده درآن رواج دارد. | زبانشان با دیگر مناطق خراسان تفاوت دارد. |  3 |
| جمع تصاویر |  14 |  4 |  1 |  19 |

 اصطخری از شاخص فرهنگی خراسان 19 تصویر ارائه داده است که از این 19 تصویر، 14 تصویر مثبت، 4 تصویر منفی و1 تصویر خنثی می­باشد و این حکایت از وضعیت مطلوب خراسان از نگاه اصطخری دارد.

4. **10. تصویر فرهنگی ماوراءالنهر از نگاه اصطخری**

 اگر چه مفصّل­ترین فصل کتاب اصطخری فصل مربوط به پارس است امّا او بیشترین تصاویر فرهنگی را از سرزمین ماوراءالنهر ارائه داده­است که برجسته­ترین آن­ها را تحت عناوین ذیل می­توان بررسی کرد.

**4. 10. 1. مهمان نوازی و گشاده دستی**

یکی از برجسته­ترین و شاخص­ترین تصاویر مثبت ماوراءالنهر، در نگاه اصطخری، مهمان­نوازی و غریب­نوازی آنان است؛ اصطخری آن را مبالغه­آمیز، این­گونه به تصویر کشیده­است: مردم ماوراءالنهر در مهمان نوازی به مرتبه­ای رسیده­اند، که هرگاه مهمانی به آن­ها وارد می­شود در پذیرایی از او بر یکدیگر پیشی می­جویند و گاه بر سر رقابت بردن مهمانی به خانۀ خود، با یکدیگر به نزاع می­پردازند. و برخی از آنان درِ خانۀ خود را باز، به میخی دوخته­، تا دائماً بر روی مهمان باز باشد. و کسی را در ماوراء النهر پیدا نمی­کنی که از این بابت نگران مالش باشد و بنا به نقل قولی از خانه­ای در سغد می­گوید که درِ آن، بیش از صدسال است که برای ورود مهمان باز، بر میخی دوخته شده­است.گاه اتّفاق افتاده­است که شبانه و ناگهانی بیش از صد یا دویست تن با ستوران و خدم و حشم خود به آن­جا وارد می­شدند و همۀ مایحتاجشان فراهم بود بی­آنکه صاحبخانه در رنج افتد و یا این­که مسافران، به باروبنۀ خودشان نیاز پیدا کنند تا لازم باشد که برای ادامۀ راه دوباره تدارک ببینند. حتی اگر چند روز در آن­جا می­ماندند. صاحبخانه با شادی و خوشرویی و رعایت مساوات از آن­ها پذیرایی می­کرد. به گونه­ای که شادی و خوشحالی را بابت این مهمان­داری در چهرۀ او، آشکارا مشاهده می­کردی. ثروتمندانشان تلاششان این بود که قصری بزرگ بسازند تا در آن برای پذیرایی از مهمان، مهمان­سرایی بزرگ ترتيب دهند و تمام روز، اندیشة آن­ها، تأمين نيازهاي مهمان است و با شوق فراوان از مهمان پذیرایي مي­كنند. بخشش آنان چنان است كه گویي همه، افراد یک خانه­اند و كسي كه به خانة دیگري وارد شود، گویي به خانة خود وارد شده­است و از مهماني كه شبانه بدانان وارد شود، ناخرسند نيستند، بلكه از وي پذیرایي مي­كنند؛ بي­آن­كه وي را بشناسند یا توقّع پاداش داشته باشند. آن­ها معتقدند که مهمان شریک مال آن­ها است. اصطخری، در همین­جا و به همین بهانه طعنه­ای هم به مردم دیگر سرزمین­ها می­زند و می­گوید؛ من مانند این­ را درهیچ­یک ازمردم دیگرسرزمین­های قلمرو اسلام ندیده و نشنیده­ام. جز این­که در دیگر سرزمین­ها، ثروتمندانشان بیشتر ثروتشان را صرف خود، خوشگذرانی و لهو و لعب و رقابت­های تجمّلی و ناپسند، در راهی صرف می­کنند که رضای خدا در آن نیست و از آن نفی شده­اند و یا برای فخر و مباهات در جمع مال می­کوشند مگر اندکی از ایشان (رک.اصطخری،1961: 162). این­ویژگی در آن­ها آن­قدر برجسته و شاخص بوده­است که اصطخری با وجود اقرار به این­که بنای کتابش را بر ایجاز نهاده، اما مطالب زیادی در وصف مهمان نوازی مردم ماوراءالنهر نقل کرده­است. او عنوان می­کند: اگر در ماوراءالنهر کسی در هر وقت از شب و روز، وارد منطقه­ای شود، که مردمی در آن­جا ساکن باشند؛ نگران بیرون ماندن (جای خواب و آذوقه) خود نیست (رک: همان).

**4. 10. 2. خیّری و صرف مال در راه خیر**

 غالب ثروتمندان ماوراءالنّهر ثروت خود را در ساختن رباط­ها، راه­ها، پل­ها، جهاد در راه خدا و موارد خير، خرج می­کنند به گونه­ای که بنا به نقل اصطخری، هیچ بیابان متروکه و یا روستایی نیست که درآن رباطی وجود نداشته باشد حتّی بیشتر از آن­چه که مورد نیاز است. به­طوري كه اصطخری بنا بر شنیده­هایش می­گوید که در ماوراءالنّهر بيش از ده­هزار رباط وجود دارد که در بسياري از آن­ها علوفة چارپاي مسافر و طعامش نیز آماده است (همان: 163).

 از دیگر موارد صرف مال در راه خیر و عام­المنفعه علاوه بر ساخت رباط­ها، پل­ها و جادّه، ساخت مکان­هایی است برای شرب آب سرد در هوای گرم تابستان در رباط­ها، محله­ها و کوچه­های مختلف که اصطخری آن را این­گونه به تصویر کشیده­است: و من در سمرقند کمتر رباط یا کوچه یا محله و یا جایی که مردم در آن­جا گرد می­آیند، را دیدم که در آن­جا آب یخ خیراتی نباشد. و من از کسی که قولش موثّق است شنیدم که در جای­جای شهر سمرقند داخل و خارج از سور آن، بالغ بر دوهزار مکان آب یخ خیراتی هست که به روش­های مختلف ساخته شده است (همان: 163).

 از دیگر اقدامات عامّ المنفعه، مربوط به خیراتی است كه براي مرمّت و مصالح نهر سمرقند وقف كرده­اند و گروهي از زردشتيان را در زمستان و تابستان به نگهباني آن گماشته­اند. این موقوفات مغازه­هایی هستند که در دو طرف این رود ساخته شده­اند (همان:177).

 به گفتة اصطخری، در ورغسر باغات انگور، آبادي­ها و املاکی است كه از خراج معاف شده و درآمد آن براي تعمیر بندآب­ها و رسیدگی به آن­ها تعيين گردیده­است. همۀ این­ها دال بر خیرخواهی و همّت حاکمان و مردم این سرزمین برای انجام کارهای خیر و عام المنفعه است.

 رفاه، ثروت سرشار، شرایط اقلیمی و پرنعمت منطقۀ ماوراءالنهر، دیدگاه درست و اسلامی در مواجهه با ثروت، می­تواند از جمله دلایل خيّر بودن مردم ماوراءالنّهر باشد و این موضوع، نشانگر آن است كه عامّة مردم آن، از لحاظ فرهنگي، اقتصادي و معيشتي داراي وضعيّتي مناسب بوده­اند.

**4. 10. 3. دیگر ویژگی­های قومی و فرهنگی**

 اصطخری دریک توصیف کلّی مردم ماوراءالنهر را دارای این ویژگی­ها برمی­شمارد: مردمش تمایل زیادی به انجام کارهای خیر و اجابت کمک به کسی را دارند که از آن­ها استمداد کند. مردمانی سالم و بی­غائله­اند. با هر اندازه که مال و ثروت در اختیار دارند، گشاده دست­اند. با وجود قدرت، شوکت و مناعت طبعی که دارند، در عین حال مردمی شجاع، جدّی، دارای آلت و عدّت و سلاح دوست هستند (همان:161). اصطخری آن­ها را در شجاعت و جهاد در مقابل کفر، ویژه توصیف می­کند: در همۀ قلمرو اسلامی در جهاد جنگاورتر و شجاع­تر از اینان نیست؛ چرا که گردبرگرد سرزمینشان دارالکفر و جنگ­گاه­هاست و غالباً درحال جهاد با کفّار هستند (همان:163). او همچنین در تأیید و تأکید شجاعت و جنگاوری ایشان می­افزاید: و سپاهیان ترک از نظر جنگاوری و جرأت و شجاعت و عمل بر سپاهیان اقوام دیگر برتری دارند (همان:164). ظاهراً منظور اصطخری ترکان مسلمانی است که اهل مناطق ماوراءالنهر هستند. او همچنین می­افزاید: از خوارزم تا ناحیۀ اسپیجاب هم مرز با ترکان غُز هستند و از اسپیجاب تا دورترین نقاط فرغانه، هم مرز با ترکان خزلجیّه هستند و مابقی حدود ماوراءالنهر را، کفار سندیّه و سرزمین هند از پشت خُتَّل تا حدود ترکان فرغانه، دربرگرفته­است. و ایشان بر مردم این­­نواحی مسلّط هستند. مخصوصاً که همه در این مورد اتفاق نظر دارند؛ که هیچ منطقۀ جنگی برای قلمرو اسلام، سخت­تر از منطقۀ ترکان نیست و اینان مرزداران اسلام در مقابل ترکان هستند و درخط مقدّم از نفوذ و تجاوز ترکان و کفّار به قلمرو اسلامی ممانعت به عمل می­آورند. تمام حدود ماوراءالنهر مرز است. (همان:163).

 از دیگر ویژگی­های قومی و فرهنگی که اصطخری در باب مردم ماوراءالنهر، به آن اشاره می­کند اطاعت، فرمانبرداری و وفاداری آن­ها در مقابل حاکمان و بزرگانشان و نیز قابل اعتماد بودن در کارهای دیوانی و حکومتی است و همچنین رعایت احترام و مهربانی با بزرگان و بین یکدیگر (همان:164). اصطخری در باب وفاداری و اصالت سپاهیان سامانیان که غالباً از اتراک و مردم ماوراءالنهر هستند، می­گوید: در همۀ قلمرو اسلام که سپاهیان از افراد قبایل و شهرها و اطراف گردآوری می­شوند، سپاهی مانند سپاهیان سامانیان نیست، که چون در جنگ شکست یابند و یا حادثه­ای آن­ها را پراکنده سازد، بتوان دوباره آن­ها را متّفق گردانید مگر سپاه ایشان که از ترکان زر خرید یا از آزادگان ماوراءالنهر هستند که خانه و مکانشان مشخص است. و اگر حادثه­ای موجب پراکندگی آنان شود همگی به مکانی واحد و مشخص برخواهند گشت و نقصی که در لشکریان دیگر مناطق اسلام هست در این­ها نیست و روششان این نیست که در ممالک و سپاهیان دیگر ممالک جذب و پراکنده شوند، آن­گونه که رسم صعالیک و سپاهیان دیگر سرزمین­ها است (همان).

 شاید بتوان گفت یکی دیگر از جاهایی که تأثیر تعصّبات ملّی و قومی اصطخری را، در تصاویری که ارائه کرده­است؛ می­توان مشاهده کرد همین­جا است که درمورد سامانیان و سپاهیان و نحوۀ مملکت­داری و اقتدار آن­ها در حکمرانی توضیح می­دهد. مخصوصاً که در فصل مربوط به پارس نیز به این­مطلب اشاره­ کرده و گفته­ بود که اصل و نسب ایشان که به بهرام چوبین می­رسد از مردم پارس و منطقۀ اصطخر(اردشیر خُرّه) است که بنا بر اتّفاقات و حوادثی گذارشان به خراسان و ماوراءالنهر می­افتد (رک.اصطخری،1961: 86). مخصوصاً که درهمان فصل پارس نیز در تمجید از حکومت آل­سامان می­گوید: درزمان اسماعیل ابن­احمد ابن­اسد، سلطنت، قدرت و وسعت قلمرو سامانیان به­­حدّی رسید که شامل همۀ سرزمین خراسان، ماوراءالنهر، گرگان، طبرستان، قومس، ری، قزوین، ابهر و زنجان بود. محدودۀ قلمروی که تنها در زمان اکاسره زیر لوای حاکمیّت یک­­ پادشاه بوده­است (همان).

 دیگر ویژگی فرهنگی مردم ماوراءالنهر، پایبندی به اعمال و دستورات اسلام، از جمله سبقت در انجام مناسک حج، نسبت به دیگر اقوام ساکن در قلمرو ممالک اسلامی است. به گونه­ای که با وجود دور بودن سرزمینشان از مکّه، قبل از همه در ایّام حج در آن­جا حاضر شده و بعد از همه آن­جا راترک می­کنند (همان:163).

**4. 10. 4. خلقیات، زبان و پوشش مردم خوارزم**

 یکی دیگر از تصاویر فرهنگی ماوراءالنهر که اصطخری به آن اشاره کرده­است مربوط به خلقیّات، نَسَب، پوشش و زبان مردم خوارزم است. اصطخری مردم خوارزم را مردمی شاد، گشاده­دست و جوانمرد معرفی می­کند که به وضع ظاهرشان می­رسند و با وجود آن­که اصل و نَسَب غالبشان از مردم خراسان است، که در شهرهای مختلف پراکنده شده­اند، اخلاق و رفتار و ظاهرشان متمایز از مردم خراسان است. مردمانی جَلد و بلند همت هستند و در هیچ­یک از شهرهای بزرگ خراسان نیست که جمع کثیری از خوارزمیان در آن ساکن نباشند. لباسشان کرطهاست و کلاه بر سر می­گذارند. زبانشان زبان ویژه­ای است و هیچ شهری در خراسان به زبان آن­ها تکلّم نمی­کنند. در برابر ترکان غُز شجاع و مانعی در برابر تجاوز آن­ها به قلمرو مرزهای اسلام هستند (همان:170).

**4. 10. 5. خلقیّات، زبان و پوشش مردم بخارا**

 اصطخری، مردم بخارا را مردمانی فاضل و اهل شعر و ادب معرفی می­کند که از این بابت بر دیگر شهرهای ماوراءالنهر برتری دارند (همان:175). اصطخری در این فصل اشاره­ای هم به نام شخصی معروف به نام «الشیخ الجلیل أبی الفضل» می­کند، که با اشارات ابن­حوقل در صوره الارض ظاهراً منظور ابوالفضل بلعمی، پدرابوعلی بلعمی صاحب تاریخ بلعمی است (رک.اصطخری،1961: 172وابن­حوقل: 399).

 از نظراصطخری زبان اهل بخارا همان زبانی است که در سغد به آن تکلّم می­کنند که اندکی با آن تفاوت دارد و آن را همان زبان دری می­داند (همان).

 پوشش مردم بخارا مانند سایر نواحی ماوراءالنهر غالباً قبا همراه با کلاه است. اصطخری در اخلاقیات مردم بخارا می­افزاید که مردمانی مطیع و وفادار در برابر فرمانروایانشان بوده، کمترین مخالفت و ناسازگاری را در این­زمینه دارند. این عاملی بوده­است که آل سامان این شهر را به عنوان مقر فرمانروایی خود انتخاب کنند. نکتۀ دیگری که می­تواند نشان از تأثیر تعصّبات ملّی و قومی اصطخری در ارائۀ این تصاویر باشد این­که او می­گوید: می­گویند اصل مردم بخارا از اصطخر است که در زمان­های قدیم به این­جا کوچ کرده، در این­جا ساکن شده­اند پادشاهان سامانی این­شهر را به­عنوان مرکز فرمانروایی خود انتخاب کرده­اند زیرا نزدیکترین شهر ماوراءالنهر، به خراسان است (همان:176).

**4. 10. 6. تیمّن و مبارکی شهر بخارا**

 یکی از تصاویر فرهنگی که خود اصطخری را هم دچار شگفتی کرده­است، اعتقادی است که مردم بخارا به قداست و میمنت شهر بخارا دارند. مبنی بر این­که تا حالا مشاهده نکرده­اند؛ جنازۀ پادشاهی از کهندژ آن خارج شده­ باشد و این­که هر پرچمی که در این کهندژ برافراشته شده، پایین کشیده نشده­است و هر پرچمی که از دروازۀ این شهر برای نبرد بیرون رفته­است با شکست برنگشته­است. و اصطخری عنوان می­کند که اگر این اقوال درست باشد، بسیار عجیب است (همان).

 تصویر دیگر فرهنگی که اصطخری از ماوراءالنهر ارائه داده­است مربوط به مردم سمرقند است. آن­ها مردمانی صاحب جمال هستند که در رسیدگی به ظاهرشان نسبت به دیگر مناطق خراسان، زیاده­روی می­کنند به حدّی که گاه در این راه اموال زیادی صرف می­کنند. در عین­حال، مردمی متین، باوقار و بسیار جوانمرد و اهل مروّتند. مجمع غلامان و بردگان، سمرقند است و بهترین غلامان در این­جا تربیت می­شوند (همان:178). او همچنین در ادامه می­افزاید که مردم روستای ساودار از روستاهای سمرقند به خاطر آب و هوای خوبی که دارد، نسبت به مردم بقیۀ مناطق تندرست­تر و رنگ پوستشان روشن­تر است (همان:180). همچنین مردم روستای «وذار» و بسیاری از روستاهای آن اطراف که متعلق به گروهی از بکربن وائل معروف به سباعیّه بوده­اند مردمانی مهمان­نواز با مهمان خانه­هایی زیاد و اخلاقی نیکو بوده­اند (همان:181).

**4. 10. 7. جدول تصاویر فرهنگی ماوراءالنهر**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **شهر،منطقه گروه و....** | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | تعداد تصاویر |
| ماوراءالنهر |  پیشی گرفتن از یکدیگر و رقابت در پذیرش مهمان، افراط در مهمان نوازی، گشاده دستی، غریب نوازی، باز بودن دائمی در خانۀ آن­ها به روی مهمان و غریب. آن­ها مهمان را شریک مال خود می­دانند. رعایت عدالت و مساوات بین مهمان­ها، صرف هزینه­های زیاد برای ساخت مهمان­خانه­های مجهّز. بخشش آنان چنان است كه گویي همه، افراد یک خانه­اند و كسي كه به خانة دیگري وارد شود، گویي به خانة خود وارد شده­است. از مهماني كه شبانه بدانان وارد شود، ناخرسند نيستند، اگر به کسی خوبی می کنند توقّع پاداش ندارند. |  |  |  12 |
| ماوراءالنهر |  صرف ثروت در راه ساختن رباط­ها، راه­ها، پل­ها، جهاد در راه خدا و موارد خير.هیچ بیابان متروکه و یا روستایی نیست که درآن رباطی وجود نداشته باشد حتّی بیشتر از آن­چه که مورد نیاز است. وجود بيش از ده­هزار رباط در ماوراءالنهر که در بسياري از آن­ها علوفة چارپاي مسافر و طعامش نیز آماده است. صرف مال در راه خیر و عام­المنفعه علاوه بر ساخت رباط­ها و پل و جادّه، ساخت مکان­هایی است برای شرب آب سرد در هوای گرم تابستان در رباط­ها، محله­ها و کوچه­های مختلف. ساخت بالغ بر دوهزار مکان آب یخ خیراتی وقفیات براي مرمّت و مصالح نهر سمرقند. صرف مقداری از خراج و مالیات برای موارد عام المنفعه.  |  |  |   8 |
| ماوراءالنهر |  تمایل زیادی به انجام کارهای خیر و کمک استمدادکنندگان، مردمانی سالم و بی­غائله، با هر اندازه که مال و ثروت در اختیار دارند، گشاده دست­اند. با وجود قدرت، شوکت و مناعت طبعی که دارند، در عین حال مردمی شجاع، جدّی، دارای آلت و عدّت و سلاح دوست هستند. |  |  |    10  |
| ماوراءالنهر |  بی نظیر در جهاد ازنظر جنگاوری و شجاعت غالباً درحال جهاد با کفّار و مرزداران اسلام در مقابل ترکان هستند. درخط مقدّم از نفوذ و تجاوز ترکان و کفّار به قلمرو اسلامی ممانعت به عمل می­آورند |  |  |   5 |
| ماوراءالنهر |  مطیع، فرمانبردار در برابر فرمانده و حاکم ، وفادار با بزرگان و حاکمان، قابل اعتماد بودن در کارهای دیوانی و حکومتی، رعایت احترام و مهربانی با بزرگان و با یکدیگر، دارای حسن طاعت و خوش خدمتی به بزرگان خوش لباسی و داشتن پوشش سلطانی، اصالت سپاهیان چون در جنگ شکست یابند و یا حادثه­ای آن­ها را پراکنده سازد؛ دوباره متّفق می­گردند و همگی به مکانی واحد و مشخص برمی­گردند و به سپاهیان دیگران ملحق نمی­شوند.  |  |  |   11 |
| ماوراءالنهر | پایبندی به اعمال و دستورات اسلام، ازجمله سبقت در انجام مناسک حج، به گونه­ای که با وجود دور بودن سرزمینشان از مکّه، قبل ازهمه در ایّام حج در آن­جا حاضر شده و بعد از همه آن­جا راترک می­کنند. |  |  |   3 |
| خوارزم | مردمی شاد، گشاده­دست و جوانمرد به وضع ظاهرشان می­رسند. اخلاق و رفتار و ظاهرشان متمایز از مردم خراسان است. مردمانی جَلد و بلند همت هستند. و در برابر ترکان غُز شجاع و مانعی در برابر تجاوز آن­ها به قلمرو مرزهای اسلام هستند. |  | اصل و نَسَب غالبشان از مردم خراسان است، لباسشان کرطهاست کلاه بر سر می­گذارند. زبانشان زبان ویژه­ای است هیچ­شهری درخراسان به زبان آن­ها تکلّم نمی­کنند. |   14 |
| بخارا | مردمانی فاضل و اهل شعر و ادب از این بابت بر دیگرشهرهای ماوراءالنهر برتری دارند. مطیع و وفادار در برابر فرمانروایانشان بوده و کمترین مخالفت و ناسازگاری را در این­زمینه دارند. مردمش معتقدند که بخارا شهری مقدس و میمون است. |  | زبان اهل بخارا همان زبانی است که در سغد به آن تکلّم می­کنند اندکی با آن تفاوت دارد و آن همان زبان دری است. پوشش مردم بخارا قبا همراه با کلاه است. |   11 |
| سمرقند | مردمانی صاحب جمال که در رسیدگی به ظاهرشان نسبت به دیگرمناطق خراسان، زیاده­روی می­کنند. مردمی متین، باوقار و بسیار جوانمرد و اهل مروّتند. مجمع غلامان و بردگان، ترتبیت بهترین غلامان، مردم روستای ساودار تندرست­تر و رنگ پوستشان روشن­تر است. مردم روستای «وذار» مردمانی مهمان­نواز با مهمان خانه­هایی زیاد و اخلاقی نیکو هستند. |  |  |   12 |
| جمع تصاویر |  77 |  |  9 |  86 |

**5. نتیجه‌گیری**

سفرنامه­های از نوع مسالک­الممالک، صرفاً از سر ذوق و به­عنوان گزارش سفر تألیف نشده­اند؛ بنابراین استخراج تصاویر فرهنگی از آثاری از این نوع، بسیار واقعی­تر و غالباً خارج از حبّ و بغض­های شخصی و سلیقه­ای است. المسالک الممالک اصطخری از زمره کتاب­های مهم این نوع متون است. مفصل­ترین فصل کتاب اصطخری فصل مربوط به پارس است که زادگاه اصطخری بوده و چون بیشترین اشراف اطلاعاتی را نسبت به زادگاه خود داشته است، طبیعی است که بیشترین تصاویر را از این منطقه ارائه داده باشد. دومین ایالتی که اصطخری بیشتر به آن پرداخته و بعد از پارس بیشترین تصاویر را از آن ارائه داده­است سرزمین ماوراءالنهر است، به عنوان مرکز حکومت سامانیان، و آبادترین ایالت و منطقۀ ایران، در عصر اصطخری. بیشترین تأثیر زیست بوم، تعصّبات قومی اصطخری در ارائۀ تصاویر او از مناطق مختلف ایران نیز، در همین دو فصل قابل مشاهده است.

 نسبت تصاویر فرهنگی مثبت و منفی از سرزمین­های مختلف ایران که مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته­اند به شرایط مساعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر شاخصه­ها، بستگی دارند. به­عنوان نمونه با وجود آن­که، اصطخری بیشترین تصاویر را از سرزمین ماوراءالنهر ارائه داده­است و مفصّل­ترین فصل کتابش نیز بعد از پارس همین فصل مربوط به ماوراءالنهر است؛ در عین حال، بیشترین تصاویر مثبت و کمترین تصاویر منفی را از همین دو اقلیم، ارائه داده­است که حاکی از وضعیت مطلوب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و شاید مذهبی این مناطق است. در مرتبه­های بعد بیشترین تصاویر مثبت، به نسبت تعداد تصاویر، مربوط به خراسان، دیلم، سیستان، کرمان و خوزستان است. تصاویر منفی که اصطخری از سرزمین­های مورد بررسی این پژوهش ارائه داده­است، به نسبت بیشترین به کمترین به ترتیب مربوط است به: بیایان خراسان، خوزستان، دیلم و طبرستان، کرمان، جبال و پارس. از نظر نسبت بین تصاویر مثبت و منفی با توجّه به میزان تصاویر، اصطخری، بهترین وضعیت را از ماوراءالنهر ارائه داده­است و بدترین وضعیّت اختصاص به بیابان خراسان و جبال دارد که میزان تصاویر منفی آن­ها از تصاویر مثبتشان بیشتر است که درجدول و نمودار زیر نمایش داده شده­است.

**5. 1. جدول آمار کل تصاویر فرهنگی ایران در المسالک الممالک اصطخری**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام منطقه و سرزمین | تصاویر مثبت | تصاویر منفی | تصاویر خنثی | جمع تصاویر |
| 1 | ماوراءالنهر | 77 | 0 | 9 | 86 |
| 2 | پارس | 44 | 4 | 34 | 82 |
| 3 | خراسان | 16 | 4 | 1 | 21 |
| 4 | کرمان | 9 | 6 | 9 | 24 |
| 5 | سیستان | 8 | 1 | 6 | 15 |
| 6 | دیلم، گیل، طبرستان و گرگان | 11 | 9 | 14 | 34 |
| 7 | خوزستان | 2 | 6 | 2 | 10 |
| 8 |  بیابان بین پارس و خراسان | 6 | 17 | 0 | 23 |
| 9 | جبال | 1 | 5 | 3 | 9 |
| 10 | آذربایجان، اران و ارمینیه | 0 | 0 | 6 | 6 |
|   | جمع تصاویر مثبت، منفی و خنثی از شاخص فرهنگی ـ اجتماعی ولایات ایران | 174 | 52 | 84 | 310 |

 از 310 تصویر فرهنگی ـ اجتماعی که اصطخری از ایران زمان خود ارائه داده است 174 تصویر مثبت، 52 تصویر منفی و 84 تصویر خنثی می­باشد که در مجموع مطابق فرضیۀ ما، چهرۀ فرهنگی ایران را نسبتاً مثبت و مطلوب نشان می­دهد.

 بنا به گفتۀ نامور مطلق، تصاویر ارائه شده در آثار یک نویسنده یا یک هنرمند صرفاً بر اساس واقعیّات بیرونی صورت نمی­گیرد و در ساخت و پرداخت آن، همواره بخشی از داوری­ها و پیشداوری­ها دخالت دارند(رک: نامور مطلق، 1388: 126). بنابراین عوامل محیطی، شرایط روحی ­\_ روانی زمان دریافت و ثبت این تصاویر، زیست­ بوم، تعصّبات قومی و مذهبی اصطخری، عواملی هستند که در ارائۀ تصاویر او، بی تأثیر نبوده­اند.

**کتاب‌نامه**

* ابن بطوطه. (1361). رحله ابن بطوطه.ترجمه: موحد، محمدعلی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
* ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (بی تا). صوره الارض. بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
* .......................................(1345). صوره الارض. ترجمه: شعار، جعفر. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
* اصطخری، ابواسحاق ابراهیم.(1368). مسالک و ممالک. به کوشش: ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
* .....................................(1961). المسالک الممالک. به کوشش: محمد جابر عبدالعال. جمهوری عربی متحده: انتشارات دارالقاهر.
* پاکدامن، محمدرضا(1397).«بررسی تصویر ایران در صوره­الارض ابن­حوقل از منظر ادبیات تطبیقی». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
* حموی، یاقوت (1380). معجم البلدان. ترجمه: منزوی، علینقی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
* دهخدا، علی اکبر(1361). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران.
* فردوسی ابوالقاسم،(1374).شاهنامه. تصحیح ژول مول.تهران: انتشارات عطار
* قبول، احسان و همکاران (1397). تصویرشناسی زنان در سفرنامة ابن بطوطه». مجله زن در فرهنگ و هنر. دورة 10، شمارة 4 . ص 595-612 .
* کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ(1379). تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
* ل استرنج گی. (1364). «جغرافیای تاریخی سرزمین­های خلافت شرقی». ترجمه:عرفان، محمود. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
* نانکت، لاتیشیا. (1390). «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». ترجمه: دقیقی، مژده. ادبیات تطبیقی. شماره: 3. ص100-115.
* نامور مطلق، بهمن. (1388). «درآمدی بر تصویر شناسی معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی». مطالعات ادبیات تطبیقی. ش 12. ص: 119- 138.
1. 1 رایانامه نویسندة مسئول: ghabool@um.ac.ir [↑](#footnote-ref-1)